

چرا از پزشکيان حمايت مي‌کنم

عباس عبدي : همين که بدانيم شانس و امکاني جدی برای انتخاب ما فراهم است که با یک رای دادن مسير کنونی را تغيير دهيم اين یک موفقیت بزرگ است

به نظر من ساختار انتخاباتی این دوره ناشی از خطای محاسباتی نیست. گرچه تصمیم محافظه‌کارانه‌ای است ولی نمی‌تواند ناشی از خطا باشد. خطا به این معنی که گمان کنند، اصلاح‌طلبان و مردم می‌آیند. ولی نامزد دیگری رای آورد. به نظرم بروز چنین خطایی دور از ذهن است. این یک انتخاب آگاهانه برای ساختار است. به نظرم همان تصمیم مهمی است که امسال باید گرفته می‌شد که شد. تایید صلاحیت کسی که ظرفیت پیروزی دارد و به احتمال فراوان مشارکت را به بالای ۶۰ درصد خواهد رساند.

تقریباً سعی کرده‌ام که در هر انتخاباتی رویکرد خود و دلیل مشارکت را به طور کامل توضیح دهم، آخرین آن در سال ۱۳۹۶ بود. پس از آن در سال‌های ۱۳۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ شرکت نکردم، درحالی که همواره عقیده داشتم که شرط عبور به سوی اصلاحات و بهبود جامعه؛ به رسمیت شناختن یکدیگر و خارج کردن ذهنیت حذف‌گرا است و این نگاه نیز از خلال انتخابات خود را نشان خواهد داد. البته می‌دانم که انتخابات صفر و یک نیست بلکه صفر و صد است که صد آن وضعیت ایده‌آل و مطلوب است و صفر نیز یک صندوق کاملاً صوری و خالی از مضمون انتخاب. اینکه در کدام عدد می‌توانیم شرکت کنیم یا شرکت نکنیم، از طریق گفت‌وگوی آزاد و عرف عمومی طرفداران اصلاحات انجام می‌شود. رفتن به پای صندوقی که زیر این نقطه باشد، خدمت به نهاد انتخابات و تثبیت آن به عنوان شیوه مسالمت‌آمیز حل اختلاف نیست، همچنان که نرفتن به پای صندوقی که بالای این نقطه باشد، از دست دادن فرصت و بستن راه اصلاح مسالمت‌آمیز است. در این میان حس مردم خیلی مهم و تعیین‌کننده است.

در واقع فهم عمومی مردم، سیاست‌سنج (مثل دماسنج) دقیقی است که در هر سه انتخاب گذشته درست عمل کردند، ولی اکنون رفتار دیگری را از خود نشان می‌دهند. به همین علت می‌خواهم توضیح دهم که چرا در این انتخابات فعال خواهم بود و از آقای پزشکیان حمایت می‌کنم؟

پیش از ورود به بحث چند نکته را توضیح دهم؛ اول اینکه رویکرد من هیچ ارتباطی با اقدامی که تحت عنوان روزنه‌گشایی یا راه‌گشایی معرفی شده است، ندارد. البته آنان افراد و دوستان محترمی هستند ولی بنده در زمستان ۱۴۰۲ نقد خودم را نوشتم، این بار هم همان نقد را دارم، اصولاً این رویکرد با اصالت دادن به صندوق و فراموش کردن انتخاب، به‌جا انداختن و اعتبار این نهاد مهم سیاسی کمک نمی‌کند، سهل است که آن را بی‌اعتبار می‌کند. به علاوه مشکلات موجود ناشی از عدم حضور پای صندوق رای نبوده، بلکه بسیاری معتقدند که مردم همواره به پای صندوق رفته‌اند و این نتیجه حاصل شده، آن‌هم صندوق‌هایی که کارایی داشتند، حالا چگونه باید پای صندوقی صوری رفت به امید اینکه گشایشی رخ دهد؟ بگذریم. پس این نگاه من هیچ ربطی به این رویکرد ندارد. نرفتن پای صندوق صوری هم انفعال و کناره‌گیری نیست، بلکه رفتن پای آن فقط یک نمایش روی صحنه است و در واقعیت مثل بازیگرانی می‌شویم که در روی صحنه نقش شاد و خندانند مردم را ایفا می‌کنیم ولی از صحنه که پایین بیاییم در زندگی واقعی غمبار خود غرق می‌شویم. شور و نشاط واقعی در احترام به صندوق به مثابه صندوق نیست، بلکه صندوق به مثابه انتخاب است. البته این را می‌دانم که انتخاب از دو طریق محدودیت دارد؛ اول از طریق عرضه، که همه گزینه‌های مطلوب را نمی‌تواند یا نمی‌خواهد عرضه کند، دوم از طریق تقاضا که توان و قدرت لازم را برای محقق کردن هر انتخابی را ندارد. نکته دوم این است که اطمینان دارم آنچه که می‌نویسم لزوماً اقناع‌کننده همه مخاطبان عزیز نیست. واقعیت این است که امر سیاسی را نمی‌توان به گزاره‌های کاملاً ریاضی و دقیق تبدیل داد. در حقیقت سیاست تا حدی متأثر از حس و حال و شمّ سیاسی نیز هست با این وجود باید چارچوب‌های منطقی آن را به خوبی توضیح داد.

نکته سوم که خیلی مهم است اینکه هیچ تحلیل سیاسی کاملاً تضمین‌شده نیست. ما به صورت قطعی نمی‌دانیم آینده چه می‌شود. هر کس وعده‌های قطعی دهد حتماً کلاهبردار و دروغگو است. پس مبنای رفتار ما چه باید باشد؟ گفت‌وگوی صادقانه برای رسیدن به بهترین راه. راهی که ریسک خطرات آن کمتر باشد. ما می‌توانیم راه‌های پرخطر با چشمانداز عالی را پیشنهاد کنیم ولی خطرات آن هم زیاد باشد. این روش در سیاست اخلاقی نیست چون هزینه‌های آن قطعی است و منافعش احتمالی است. من در سیاست طرفدار کنش‌هایی با ریسک کمتر هستم چون دود کنش با ریسک

بالا به چشم مردم می‌رود ضمن اینکه به لحاظ جامعه‌شناسی نیز می‌توانم توضیح دهم که چرا چشم‌اندازهای عالی، معمولا هم خیالی است. پس همین که بدانیم شانس و امکانی جدی برای انتخاب ما فراهم است که با یک رای دادن مسیر کنونی را تغییر دهیم این یک موفقیت بزرگ است. مسیری که همه می‌دانیم به جای خطرناکی منتهی می‌شود. پس خودمان را از چنین امکانی محروم نکنیم. امکانی که در سال ۱۴۰۰ مطلقا فراهم نبود. در این بخش از یادداشت می‌گویم که تحلیل و دلایل خودم را درباره چرایی مشارکت در این انتخابات تقدیم کنم.

پیش‌تر نوشته‌ام که بدون برخی تغییرات پیشا انتخاباتی، نباید وارد فرآیند انتخاباتی شد. مبنای این تحلیل این بود که هم در سال ۱۳۷۶ و هم ۱۳۹۲ نتایج حاصل از انتخابات، به دلیل خطای محاسباتی رخ داده بود و به همین علت به نتایج آن انتخابات رضایت داده نمی‌شد و به هر طریقی مانع‌تراشی صورت می‌گرفت و انتخابات شکاف جامعه و دولت را کم می‌کرد ولی در مقابل شکاف را به داخل ساختار حکومتی منتقل می‌کرد. از این رو معتقد بودم که فرآیند یکدست‌سازی که از سال ۱۳۹۸ با شدت تمام آغاز و در سال ۱۴۰۰ تکمیل شد، برای کشور گریزناپذیر می‌شود. هر چند همواره تاکید می‌کردم که این فرآیند منجر به نتیجه مطلوب برای یکدست‌سازان نخواهد شد ولی با روال و چارچوبی که سیستم دنبال می‌کرد، گریزی هم از آن نبود و نیست. در تحلیلهای سال ۱۴۰۰ خود حداقل سه بار به گریزناپذیری آن اشاره کردم و همزمان شکست آن را نیز قطعی دانستم.

تجربه سه سال گذشته نشان داد که این سیاست از سه جهت شکست کامل خورده است؛ اول از این جهت که مردم پای صندوق نیامدند. کاهش مشارکت برای حکومت برآمده از انقلاب که شاهد انتخابات‌هایی در حد و اندازه ۱۳۷۶، ۱۳۸۰، ۱۳۸۴، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ بوده هزینه و خسران بسیار بزرگی است که آثار آن در همه حوزه‌ها و قدرت ملی بازتاب پیدا می‌کند. دوم از حیث تداوم یکدستی است که پس از حذف اصلاح‌طلبان، شکاف‌های عمیق داخلی یکدست‌شدگان بروز پیدا کرد به طوری که اکنون به بدترین شکل یکدیگر را متهم می‌کنند و کاری نیست که علیه هم انجام ندهند. قدرت‌طلبی آنان بیش از همیشه آشکار شده است.

و سوم و مهم‌تر از همه اینکه یکدست‌سازی نه تنها کارایی را بهبود نبخشید که شکست کاملی را رقم زد که نشانه آن را در وضع اقتصادی مردم و عدم تحقق وعده‌ها می‌بینیم. علاوه بر آن سیاست‌های به شدت محدودکننده اجتماعی و فرهنگی، زندگی عمومی مردم را مختل کرد و سطح تنش‌های اجتماعی را به شکل بی‌سابقه‌ای بالا برد. پیامدهای منفی این وضعیت گسترده است اما از جمله آنها می‌توان به تقویت روزافزون

مخالفتان، گسترش و شدت نارضایتی عمومی از وضعیت اداره کشور، تضعیف دین و ارزش‌های انقلاب به ویژه در نسل جوان و از دست دادن همه نقاط قوت گذشته بود. بنابراین دو راه پیش روی کشور جامعه وجود داشت؛ اول ادامه وضع موجود، دوم انجام تغییرات مناسب برای برگشتن قطار کشور جامعه روی ریل عادی.

ادامه وضع و سیاست‌های موجود غیرممکن می‌نمود. توان دولت کنونی را در اقدامات سیاسی اعضای آن دیدیم. بنابراین باید برای سال ۱۴۰۴ امکان انتخاباتی مناسبی شکل می‌گرفت که حضور و امید مردم را زنده کند. این فرآیند به علت سقوط بالگرد به جلو افتاد. بنابراین به نظر من ساختار انتخاباتی این دوره ناشی از خطای محاسباتی نیست. گرچه تصمیم محافظه‌کارانه‌ای است ولی نمی‌تواند ناشی از خطا باشد. خطا به این معنی که گمان کنند، اصلاح‌طلبان و مردم می‌آیند. ولی نامزد دیگری رای آورد. به نظرم بروز چنین خطایی دور از ذهن است. این یک انتخاب آگاهانه برای ساختار است. به نظرم همان تصمیم مهمی است که امسال باید گرفته می‌شد. تایید صلاحیت کسی که ظرفیت پیروزی دارد و به احتمال فراوان مشارکت را به بالای ۶۰ درصد خواهد رساند و در مقابل او نیز چهره‌ای معتبر و اجماعی از جناح اصولگرا وجود ندارد، انتخاب یک گزینه و تصمیم آگاهانه است و باید به تبعات آن نیز فکر کرده و پیشاپیش پذیرفته باشند. کسی که در سال ۱۴۰۰ رد شد و در اعتراضات ۱۴۰۱ چنان مواضع شفاف و به نسبت روشنی گرفت در انتخابات مجلس رد و سپس تایید شد، تایید کنونی وی یک انتخاب ریسکی و خطا نیست. اگر به این نتیجه می‌رسیدم که این نحوه تایید صلاحیت مثل ۱۴۰۰ با هدف انتخاب قطعی یک نامزد مورد نظر است و بقیه در عمل نقش دورچین او را دارند، قطعاً مثل همان انتخابات برخورد می‌کردم، ولی اتفاقاً به نظر می‌رسد که دورچین‌های ۱۴۰۰ امسال ارتقا پیدا کرده و پا جوش شده‌اند و چه بسا با یکدیگر نیز درگیر شوند. پرسش‌های مهم‌تری هم هست که برخی از دوستان و خوانندگان محترم طرح کرده‌اند که در یادداشت‌های بعدی به آن خواهم پرداخت.